



اختلاف فرهنگی

تفاوت‌های فرهنگی، یکی از اصلی‌ترین عوامل زمینه‌ساز در ناکامی زندگی‌هاست. فرهنگ هر فرد، ارزش‌هایی است که در خانواده او وجود دارد و روحیات، سبک زندگی، باورها، انتظارات و در واقع همه ابعاد شخصیتی فرد را تشکیل می‌دهد؛ آن قدر که حتی در نوع لباس پوشیدن و غذا خوردن افراد هم تاثیر دارد. آن وقت است که اگر دختر و پسری با فرهنگ‌های بسیار متفاوت با هم ازدواج کنند، احتمال این‌که در جزئیات زندگی، دچار اصطکاک شوند کم نیست.

مشاوران ازدواج و خانواده معتقدند تجربه نشان داده است که اختلاف فرهنگی خانواده‌ها در صورتی که زوج به یکدیگر علاقه داشته باشند شاید قابل حل و چشم‌پوشی باشد اما اگر این اختلاف فرهنگی، در بین زوج هم به وضوح وجود داشته باشد، زندگی کم‌مشکلی نخواهد داشت چراکه تلاش در جهت اصلاح همدیگر در اکثر موارد بی‌نتیجه خواهد ماند و هرکدام از زوج‌ها اعتقاد دارند مشکل از دیگری است و فرد مقابل باید تغییر کند؛

موضوعی که شاید اگر در کنار فردی از همان جنس و فرهنگ قرار بگیرد، دیگر نامش مشکل نخواهد بود.

تفاوت فکری

پیش‌پا افتاده‌ترین تبعات اختلافات فرهنگی در بین زوجین، تفاوت در باورها و اولویت‌هاست. این‌که هرکدام از آنها به چیزی اعتقاد دارند و برایشان ارزش است که ممکن است برای شریک زندگی شان نباشد؛ موضوعی که خودش به تنهایی می‌تواند مهم‌ترین آفت زندگی مشترک باشد.

در چنین مواقعی، برخی خط قرمزهایی برای هر دو طرف وجود دارد که عبور از آنها، می‌تواند زندگی را دچار تنش کند. این تفاوت فرهنگ، روی آداب و رسوم فرد هم تاثیر دارد و باعث می‌شود دلخوری‌هایی از افراط در اجرای رسوم یا کاهلی در برگزاری برخی از مراسمات به چشم بیاید. مثلاً این‌که مسائلی برای زن ارزش است که برای مرد کوچک‌ترین اهمیتی ندارد و برعکس. در صورتی که اگر موضوعی برای هر دو نفر ارزش یا برای هردوی آنها بی‌اهمیت باشد، حداقل یکی از چالش‌های زندگی را پشت سر گذاشته‌اند.

تردید در هدف‌های زندگی

در بسیاری از موارد، تفاوت‌های فرهنگی، به تفاوت در نگاه افراد به زندگی منجر می‌شود. آن وقت است که ممکن است مردی که از کودکی در بازار بزرگ شده و روحیه‌ای کاسب‌گونه دارد، نتواند دختری که به ادامه تحصیل علاقه دارد را درک کند؛ ادامه تحصیلی که از نظر او در آینده بازدهی ندارد و به دلیل نبود بازار شغلی مناسب، ارزش تلاش و دنبال کردن نخواهد داشت. اما دختر این‌طور فکر نمی‌کند و صرف تحصیل برایش اهمیت دارد؛ حتی اگر نتواند آن را به عنوان فرصتی برای اشتغال ببیند.

البته که مردان و زنان بسیاری هستند که در فرهنگ‌های متفاوتی رشد کرده‌اند اما خودشان را با فرهنگ‌های جدید وفق می‌دهند، آن را می‌پذیرند و به آن احترام می‌گذارند.

برای همین است که متخصصان حوزه خانواده، ازدواج با فرهنگ‌های دیگر را رد نمی‌کنند و معتقدند چه بسیاری افرادی که با این‌که خودشان به حوزه‌ای علاقه یا تخصص ندارند، اما همسرشان را در آن راه همراهی می‌کنند اما آنها اکیدا توصیه می‌کنند جوان‌ها با در نظر گرفتن و بررسی این مسائل، تصمیم به ازدواج بگیرند.

اختلاف سنی

بحث بر سر اختلاف سنی زوجین، تقریباً به یکی از رایج‌ترین موضوعات پیش از ازدواج تبدیل شده است.

موضوعی که هنوز هم پاسخ قاطع و مشخصی برای درستی یا نادرستی آن وجود ندارد و همه صاحب‌نظران و کارشناسان حوزه خانواده، آن را بسته به ویژگی‌های شخصیتی و خانوادگی زوجین می‌دانند؛ آن قدر که هرکدام از آنها می‌توانند موارد متعددی از تجربه‌هایی را بیان کنند که هردو نتیجه را به همراه داشته است؛ یعنی زوجینی که با وجود اختلاف سنی، زندگی‌های موفق یا ناموفق را داشته‌اند. البته در این میان یک تعریف کلی وجود دارد که می‌گوید هر چقدر فاصله و اختلاف سنی بین زن و مرد کمتر باشد، آنها درک بهتری از همدیگر خواهند داشت؛ چراکه خاطره‌های مشترکی را در بازه‌های زمانی یکسانی گذرانده‌اند، حرف‌های بیشتری برای گفتن دارند و بهتر می‌توانند شرایط روحی همدیگر را در سنین مختلف بفهمند. اما آیا این یعنی همه افرادی که دارای چنین شرایطی هستند، زندگی موفق خواهند داشت؟ مسلماً خیر.

در این میان، فاصله سنی کم می‌تواند سنخیت و تناسب بین زوج را محکم‌تر کند ولی طبیعتاً هیچ چیز در این موضوع مطلق نخواهد بود. چیزی که در این میان اهمیت دارد این است که تفاوت سن در فرهنگ ما اهمیت دارد اما میزان آن را هیچ علم و منطقی با قاطعیت تخمین زده است.

بازه زمانی مهم است

موضوع جالب در بحث اختلاف سنی در ازدواج، فقط به خود آن اختلاف سنی محدود نمی‌شود، بلکه به دوره‌ای که زن و مرد در آن قرار می‌گیرند هم بستگی دارد. یعنی چه؟

یعنی اگر دختری در ۱۸ سالگی با مردی ۱۰ سال اختلاف ازدواج کند، قطعاً شرایط متفاوت‌تری را تجربه خواهد کرد تا دختری که در ۲۸ سالگی با مردی ۳۸ ساله و نزدیک به دوران ۴۰ سالگی ازدواج می‌کند، چرا که بازه‌های زمانی در پختگی، هیجانان، اخلاق و شخصیت هر دو طرف تاثیر بسزایی دارد.

از طرف دیگر، مرسوم است مرد از همسرش بزرگ‌تر باشد؛ رسمی که از تکیه‌گاه بودن مرد در زندگی ریشه گرفته و این باور را به وجود آورده است که این ویژگی می‌تواند توازن خوبی در زندگی به وجود بیاورد و ثبات آن را بیشتر کند.

البته با در نظر گرفتن مختصاتی مانند بلوغ زودرس جسمی، جنسی، عاطفی و عقلانی اجتماعی در زنان و دوران کوتاه باروری و... می‌شود گفت فرضیه اشتباهی نیست، اما تغییر نگرش‌ها در شرایط اجتماعی امروز را هم باید در نظر گرفت.

نقش‌ت از دست نده

کارشناسان حوزه خانواده معتقدند اختلاف سنی بیشتر از ۱۰ سال ممکن است نقش‌ها را در زندگی تغییر دهد؛ یعنی در زندگی زوج‌هایی که اختلاف سنی زیادی دارند، یکی نقش پدر یا مادر را برای دیگری بازی کند؛ چرا که او ممکن است به دلیل تجارب بیشتر، مدام بخواهد مسائل را به دیگری یاد بدهد، ایراد بگیرد و به طور کلی، نقش حمایتی‌اش، بیشتر و پررنگ‌تر از نقش عاطفی‌اش باشد که باید به عنوان



مردانی که خیلی بزرگ‌ترند

زندگی مشترک زوجی را تصور کنید که خانم ۱۸ سال دارد و آقا ۳۲ سال. در این زندگی، خانم در اوج دوران هیجانان و انرژی به سر می‌برد و آقا کم‌کم نیاز به آرامش فکری و جسمی دارد. آن وقت چه خواهد شد؟

خانم دلش می‌خواهد در ساعات ابتدایی روز به کوه برود، ولی مرد به دلیل خستگی ناشی از یک روز پرفشار کاری ترجیح می‌دهد صبح جمعه را به استراحت و آرامش بگذراند.

هردو طرف خواسته‌ای منطقی دارند در صورتی که همین اتفاق ساده می‌تواند منجر به این شود که خانم این رفتار همسرش را به حساب کم‌کاری و کم‌اهمیتی او در زندگی بگذارد؛ اتفاقی که تازه شروع چالش‌هاست. البته نمی‌توان منکر این شد که بسیاری از زوجین از چنین فاصله‌ای راضی هستند؛ آن قدر که معتقدند هرکدام از آنها توانسته‌اند شور و هیجان افراطی طرف کوچک‌تر یا کمرختی و بی‌حوصلگی طرف بزرگ‌تر را به تعادل برسانند و آن را کنترل کنند.